



خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران - 28 / مهر / 1368

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین نحمده و نستعینة و نستغفره و نستهدیه و نتوکل علیه و نصلی و نسلّم علی حبیبه و نجیبه و خیرته فی خلقه حافظ سرّه و مبلغ رسالاته سیّدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی اله الاطیبین الاطهرین المنتجبین الهداة المهدیین المعصومین سیّما بقیة الله فی الارضین و صلّ علی ائمة المسلمین و حماة المستضعفین و هداة المؤمنین. قال الله الحکیم فی کتابه: لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم (1)

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار عزیز را به رعایت تقوا و پرهیزگاری دعوت و توصیه می‌کنم. همه‌ی جوانان را به قدردانی از فرصت بی‌نظیر جوانی و حفظ پاکدامنی و عفت و تلاش و کار در این دوران بی‌نظیر و درخشان عمر آدمی توصیه مینمایم. همه‌ی مردان و زنان را به امانت و راستگویی توصیه و دعوت می‌کنم که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نشانه‌ی حقیقی مؤمن را حفظ امانتها و صدق لهجه و راستگویی معین فرمود. همه‌ی گویندگان و نویسندگان را به رعایت تقوا و مصالح الهی و اسلامی و حفظ حقوق مردم در هنگام گفتن و نوشتن توصیه می‌کنم. خود و همه‌ی شما را به تجبّ و دوریگزیدن از هویهای نفسانی و انتخاب راه خدا در دوراهیهای زندگی توصیه مینمایم. امیدوارم خداوند متعال به برکت رسول مکرم و نبی اعظم - که این روزها مقارن با ولادت آن بزرگوار است - به همه‌ی ما توفیق بدهد تا بتوانیم راه و سیره و هدفهای او را دنبال کنیم.

بحثی را که امروز در خطبه‌ی اول مطرح خواهیم کرد، نگاهی اجمالی و کلی به سیره‌ی رسول خداست. در ابتدا لازم است ولادت باسعادت آن بزرگوار و سبط معظم او - امام صادق (علیه‌الصلاة‌والسلام) - را به همه‌ی شما و ملت ایران و همه‌ی ملت‌های مسلمان تبریک عرض کنم. نکته‌ی که امروز در بحث زندگی رسول اکرم (ص) مورد نظر من میباشد، عبارت از این مطلب است که پیامبر اسلام برای آن که ارزشها و اخلاق اسلامی کاملاً در جامعه جایفتند و با روح و عقاید و زندگی مردم مخلوط و ممزوج بشود، فضای زندگی را با ارزشهای اسلامی آغشته میکرد.

یک وقت کسی دستور میدهد یا توصیه میکند که مثلاً مردم حسن خلق و گذشت و صبر و استقامت در راه خدا داشته باشند و ظلم نکنند و دنبال اقامه‌ی عدل و داد باشند؛ یعنی توصیه و دستور دادن و تعلیم دادن مطرح است - که البته کار لازمی است و پیامبر اسلام هم تعلیم میداد یعلمهم و درس معرفت و زندگی به مردم می‌آموخت - اما یک وقت مطلب از یاد دادن بالاتر است؛ یعنی معلم کاری میکند و رفتاری در پیش میگیرد که این اخلاق و وظیفه‌ی اسلامی، در جامعه به شکل رنگ ثابت درمی‌آید، با عقاید غلط مردم به مقابله برمیخیزد، با احساسات جاهلی و ته‌مانده‌های رسوب کرده‌ی اخلاق غیراسلامی مبارزه میکند و مقابل میشود، به جامعه و مردم شوک وارد میکند و در مقاطع مناسب و با روشهای مناسب، کاری میکند که فضای جامعه و محیط زندگی مردم، با این صفت و اخلاق و روش خوب کاملاً ممزوج میشود.

اگر یک جامعه بخواهد رشد کند و اخلاق صحیح اسلامی را در خود به وجود آورد، محتاج همین روش است. شاید در چند آیه‌ی قرآن که «یزکیهم» پس از «یعلّمهم» یا قبل از آن بیان شده است، مراد از تزکیه در این آیات همین مطلب



باشد؛ یعنی پاک کردن و طاهر کردن و پیراسته کردن مردم؛ مثل طبیبی که به مریض خود فقط نمیگوید این کار را بکن و این کار را نکن، بلکه او را در محل مخصوصی قرار میدهد و آنچه را که او لازم دارد، به او میدهد و میخورد و آنچه که برای او مضر است، از او باز میگیرد. پیامبر اکرم (ص)، چنین وضعیت و روشی را در طول بیست و سه سال نبوت دنبال میکردند؛ مخصوصاً در ده ساله‌ای که در مدینه زندگی میکردند و دوران حاکمیت اسلام و تشکیل حکومت اسلامی بود.

من، چند مثال و نمونه را آماده کرده‌ام تا مطرح بکنم. این، برای امروز ما در نظام اسلامی خیلی مهم است؛ هم برای آحاد مردم و هم بخصوص برای مسؤولان و کسانی که با جمعی سر و کار دارند و مجموعه‌یی از مردم به دهان آنها نگاه میکنند و به حرف آنها گوش میدهند. ما باید توجه کنیم که اگر بخواهیم آن ته‌مانده‌ها و پس‌مانده‌های اخلاق دوران طاغوت را - که برای رشد و تعالی ما بسیار هم مضر است - از خودمان دور کنیم و بزدااییم، چاره‌یی نیست جز این که در زندگی خود، همین روشهای رسول اکرم را با شجاعت و قاطعیت عمل کنیم.

یک مثال، به ایجاد فضای سالم و دور از تعصبات جاهلانه در محیط زندگی مردم مربوط است. میدانید که همه‌ی ملت‌ها همین‌طور هستند و جز افرادی که از لحاظ معرفت، به سطح خیلی بالایی رسیده باشند، وضعشان این‌گونه است که در موارد زیادی تعصبات و غرضها و مرضها و حقد‌ها و امثال آن، بر زندگی آنها حکومت میکند و مردم را از رفتار عادلانه و حق باز میدارد و فضا را فضای ناسالم میکند.

باید این فضا را سالم کرد. برای ایجاد فضای سالم و ایجاد خوشبینی میان مردم، رسول اکرم (ص) غیر از توصیه‌هایی که داشتند، روشهایی را هم اعمال میکردند. بخصوص در آن دوران که این مسأله بسیار مهم بود؛ چون اعراب جاهلی بین خودشان و نسبت به هم، حقد‌ها و سوءظنهای زیاد و تعصبات قبیله‌یی و فامیلی بسیاری داشتند و پیامبر اکرم (ص) باید اینها را از دل‌های مؤمنین بیرون میکشید و دل‌های آنها را نسبت به یکدیگر پاک و صاف و روشن میکرد.

روایتی از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود: «لایبلغنی احد منکم عن احد من اصحابی شیئاً فائی احب ان اخرج الیکم و انا سلیم الصّدر» (2). پیش پیامبر می‌آمدند و از یکدیگر بدگویی میکردند و چیزهایی را درباره‌ی یکدیگر میگفتند؛ گاهی راست و گاهی هم خلاف واقع. پیامبر اکرم (ص) به مردم فرمودند: هیچ‌کس درباره‌ی اصحابم به من چیزی نگوید. دائماً نزد من نیایید و از همدیگر بدگویی کنید. من مایل‌م وقتی که میان مردم ظاهر میشوم و به میان اصحاب خود میروم، «سلیم الصّدر» باشم؛ یعنی با سینه‌ی صاف و پاک و بدون هیچ‌گونه سابقه و بدبینی به میان مسلمانها بروم.

این، سخنی از پیامبر و دستوری درباره‌ی مسلمانها نسبت به شخص آن حضرت است. ببینید چه قدر این رفتار رسول اکرم (ص) کمک میکند به این که مسلمانها احساس کنند که در جامعه و محیط اسلامی، باید بدون سوءظن و با خوشبینی با افراد برخورد کرد. در روایات داریم که وقتی حاکمیت با شر و فساد است، به هر چیزی سوءظن داشته باشید؛ اما وقتی حاکمیت با خیر و صلاح در جامعه است، سوءظن‌ها را رها کنید، به یکدیگر حسن‌ظن داشته باشید، حرفهای هم را با چشم قبول بنگرید و گوش کنید، بدیههای یکدیگر را نبینید و خوبیهای هم را مشاهده کنید.



بین مسلمانها رسم بود که نزد پیامبر میآمدند و در گوش آن حضرت حرفهایی میزدند و به صورت نجوا، حدیث مخفی و محرمانه‌یی را میگفتند که آیه‌ی شریفه نازل شد و مردم را از نجوا و درگوشی با پیامبر نهی کرد؛ چون در دیگر مسلمانها ایجاد سوءظن میکرد.

در این ردیف، آن خاطره و حادثه‌یی که خیلی مهم است و من بارها آن را در ذهن خود مرور کردم و به آیات این حادثه در قرآن مراجعه کردم، حادثه‌ی «افک» است. در سوره‌ی مبارکه‌ی نور، چند آیه مربوط به همین حادثه میشود. حادثه‌ی «افک» به طور خلاصه این است که یکی از همسران پیامبر، در یکی از جنگها از قافله عقب افتاده بود. پیامبر، آن همسرشان را به میدان جنگ برده بودند، وقتی که برمیگشتند و میآمدند، او را ندیدند. حالا به هر جهتی، یا آن مخدره خواب مانده بود و یا به دنبال حاجتی رفته بود. مسلمانها آمدند، یک وقت دیدند که همسر پیامبر در میان آنها نیست. مردی از مسلمانها پیدا شد و همسر پیامبر را به مدینه آورد.

حالا آن زن، کدامیک از همسران پیامبر بوده، بین اهل سنت و شیعه اختلاف است. شیعه در روایاتشان میگویند «ماریه‌ی قبطیه» بوده و اهل سنت میگویند «عایشه» بوده است. این، تعیین بحث انحرافی در روزگار ماست که بگوییم کدامیک از زنان پیامبر بوده است. اصلاً قضیه این نیست که ما بخواهیم ببینیم کدام زن پیامبر بوده که این آیات درباره‌ی تهمت به او نازل شده است. مسأله، مسأله‌ی دیگری است؛ یک دستور اخلاقی اجتماعی بسیار مهم است.

بعد از آن که این مخدره به مدینه برگشت، بعضی از افراد هرزه‌گو و یاوه‌گو، زمزمه‌یی را میان مردم انداختند که این خانم کجا بود و چرا عقب ماند و این شخصی که او را آورد، چه کسی بود؟! بدون این که تصریح کنند و تهمت مشخصی را متوجه بکنند، زمزمه و شایعه‌یی را در میان مردم پخش کردند.

مسأله این نیست که آن مخدره، زن پیامبر است و باید او را احترام کرد؛ در آیات قرآن، مسأله چیز دیگری است. آیات سوره‌ی نور درباره‌ی «افک» - یعنی همین سخن دروغی که منافقان و بدخواهان و افراد ناسالم در جامعه پخش و شایع میکردند - به شدت حساسیت نشان میدهد و چند آیه‌ی پیدری، با لحن بسیار تندی خطاب به مسلمانها ذکر میشود که چرا وقتی شما این شایعه را شنیدید، نسبت به گوینده‌ی آن شدت عمل بخرج ندادید - مستفاد از آیات این است - و چرا این شایعه را قاطعاً رد نکردید.

در این آیه، دو جا جمله با «لولا» شروع میشود. اهل ادبیات عرب توجه دارند که «لولا»ی تحذیریه وقتی به کار میرود که انسان میخواهد با کمال شدت و توبیخ کامل، به مخاطب خود بگوید: چرا این کار را نکردید؟ «لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون والمؤمنات بانفسهم خیرا و قالوا هذا افک مبین» (3): چرا وقتی که شما مسلمانها (مؤمنین و مؤمنات) این شایعه را شنیدید، به یکدیگر حسن ظن نشان ندادید و به طور قاطع نگفتید که این دروغ است؟ یکجای دیگر میفرماید: «و لولا اذ سمعتموه قلت ما یكون لنا ان نتكلم بهذا سبحانك هذا بهتان عظیم» (4): چرا وقتیکه این شایعه را شنیدید، نگفتید که ما حق نداریم این شایعه را تکرار کنیم؟ این، یک بهتان بزرگ است.

بعد در آخر این آیات هم میفرماید: «یعضکم الله ان تعودوا لمثله ابدان کنتم مؤمنین» (5). یعنی خدا به شما موعظه و نصیحت میکند که هرگز دیگر گرد چنین شایعه‌هایی نگردید و دیگر چنین حادثه‌یی میان جامعه‌ی اسلامی



به وجود نیاید؛ اگر مؤمن هستید. یعنی شرط ایمان این است.

همان طور که اشاره کردم، مسأله این نیست که این شخص، همسر پیامبر بود. اگر همسر پیامبر هم نبود، همین عتاب و خطاب و همین تکلیف برای مؤمنین وجود داشت. لذا در اسلام این گونه است که اگر کسی، کس دیگری را به بعضی از تهمتهای خاص متهم کند، اگر نتواند آن را با چهار شاهد عادل ثابت کند، خود تهمت زنده محکوم است که بر او حد جاری بشود. این طور نیست که شما حرفی را همین طور وسط فضا بیندازید و ذهنها را مشوب و دلها را نگران و ناراحت کنید و اگر نتوانستید ثابت کنید که ثابت کرده‌اید و اگر هم نتوانستید، سرتان را بگیرید و به راه خود بروید! نه، اگر نتوانستید برخی از تهمتهایی را که بر طبق آنها حد به مجرم زده میشود، ثابت کنید، خود شما بایستی به خاطر زدن این تهمت، حد بخورید و مجازات بشوید.

به نظر من، این حادثه‌ی عظیمی در تاریخ اسلام و زمان پیامبر است که به این وسیله در محیط اسلامی، ریشه‌ی شایعه‌پراکنی در مسایل شخصی افراد - که موجب سوءظن و بدبینی نسبت به یکدیگر میشود و محیط و فضا را ناسالم میکند - کنده شد. اسلام، این گونه است. پس، یکی از کارهای رسول اکرم (ص) این بود که فضای جامعه را یک فضای مهربان و سرشار از مهر و محبت بسازد تا همه‌ی مردم در آن، نسبت به یکدیگر محبت بورزند و به چشم حسن ظن و خوشبینی به یکدیگر نگاه کنند. امروز هم تکلیف ما همین است.

یک مورد و نمونه‌ی دیگر از همین تلاش فضاسازی پیامبر این بود که دشمنیها و کینه‌ها را از دل‌های مردم بزدايد. در مورد قبلی، ایجاد حسن ظن و فضای سالم بود؛ ولی در این مورد، مسأله بالاتر از این است. یعنی باید مسلمانان در جامعه‌ی اسلامی، از حالت بیتفاوتی نسبت به یکدیگر خارج بشوند. این که مسلمانها با هم کاری نداشته باشند و هر کسی برای خود، دنیای جداگانه‌ی باشد و کاری به کار مسلمانهای دیگر نداشته باشد، در اسلام پسندیده نیست و یکی از فصول زندگی رسول اکرم این بود که این فضای بیتفاوتی را، به فضای محبت و همکاری و برادری و ایجاد یک مجموعه‌ی همکار با یکدیگر تبدیل کند. این، همان چیزی است که امروز هم در نظام خود، به او احتیاج داریم.

مسلمانها نسبت به یکدیگر، باید با علاقه و دلسوزی و بدون ذره‌ی بیتفاوتی، سروکار داشته باشند. این طور نیست که اگر شما دیدید مسلمانی مورد ابتلا به حادثه‌ی قرار گرفته است، از کنار او بیتفاوت بگذرید. نه، همکاری و همدردی و دلسوزی و محبت متقابل بین مسلمانها، یکی از کارهای بزرگ رسول اکرم (ص) بود. آن بزرگوار، تا آن جا که حضور داشت و در سعه‌ی وجودش بود، نمیگذاشت که در جامعه‌ی اسلامی، مسلمانها - حتی در یک مورد - نسبت به کسی بغض و کینه و عداوت داشته باشند. یعنی پیامبر با حکمت و حلم خود، حقیقتاً یک محیط شیرین و سالم و فضای آغشته به محبت را به وجود می‌آورد.

نقل کرده‌اند که عرب بیابانگردی - که از تمدن و شهرنشینی و آداب معاشرت و اخلاق معمولی زندگی چیزی نمیدانست - با همان خشونت صحراگردی خود، به مدینه آمد و خدمت پیامبر رسید. آن حضرت، در میان اصحاب خود - حالا یا در مسجد و یا در گذرگاهی - بودند. او، از ایشان چیزی خواست که پیامبر هم به او کمکی کردند و مثلاً پول و غذا و لباسی به او دادند. بعد که این را به او بخشیدند، به او گفتند: حالا خوب شد؟ من به تو نیکی کردم؟ راضی هستی؟ آن مرد، به خاطر همان خشونت صحراگردی خود و صراحت و بیتعارفیی هم که این گونه افراد دارند، به خاطر آن که ظاهراً این محبتها کمش بوده است، گفت: نه، هیچ کاری انجام ندادی و هیچ محبتی نکردی و اصلاً



این چیزی نبود که تو به من دادی!

طبعاً این گونه برخورد خشن نسبت به پیامبر، در دل اصحاب یک چیز ناخوشایند سنگینی بود. همه عصبانی شدند. چند نفری که اطراف پیامبر بودند، خواستند با عصبانیت و خشم، به این عرب چیزی بگویند و عکس‌العملی نشان بدهند؛ اما پیامبر فرمود: نه، شما به او کاری نداشته باشید، من با او مسأله را حل خواهم کرد. از جمع خارج شدند و این اعرابی را هم با خودش به منزل بردند. معلوم میشود که پیامبر در آن جا چیزی نداشتند که به او بدهند؛ والا بیشتر هم به او میدادند. او را به منزل بردند و باز چیزهای اضافه‌یی - مثلاً غذا یا لباس یا پول - به او دادند. بعد به او گفتند: حالا راضی شدی؟ گفت: بله. مرد، در مقابل احسان و حلم پیامبر شرمند شد و اظهار رضایت کرد.

پیامبر (ص) به او فرمودند: تو چند لحظه‌ی پیش، در مقابل اصحاب من حرفهایی زدی که آنها دلشان نسبت به تو چرکین شد. دوست داری برویم همین حرفهایی که به من گفתי و اظهار رضایت کردی، در مقابل آنها بگویی؟ گفت: بله، حاضر. بعد پیامبر (ص) شب همان روز یا فردای آن روز، این عرب را برداشتند و در میان اصحابشان آوردند و گفتند: این برادر اعرابیمان خیال میکند که از ما راضی است؛ اگر راضی هستی، بگو. او هم بنا به ستایش پیامبر (ص) کرد و گفت: بله، من خوشحال و راضیم و - مثلاً - از رسول اکرم خیلی متشکرم؛ چون ایشان به من محبت کردند. این سخنان را گفت و رفت.

بعد که او رفت، رسول اکرم (ص) رو به اصحابشان کردند و فرمودند: مثل این اعرابی، مثل آن ناقه‌یی است که از گله‌یی که چوپانی آن را میچراند، رمیده و جدا شده باشد و سر گذاشته، به بیابان میدود. شما دوستان من، برای این که این شتر را بگیرید و او را به من برگردانید، حمله میکنید و از اطراف، دنبال او میدوید. این حرکت شما، رمیدگی او را بیشتر و وحشتش را زیاده‌تر میکند و دستیابی به او را دشوارتر خواهد کرد. من نگذاشتم شما او را بیشتر از آنچه که رمیده بود، از جمع ما برمانید. با محبت و نوازش، دنبال او رفته‌ام و به گله و جمع خودمان برگرداندم. این، روش پیامبر (ص) است.

رسول اکرم، به هیچ عنوان نمیخواهد که در فضای زندگی جامعه‌ی اسلامی و در میان مسلمانها، اندکی کینه و حقد و دشمنی باشد. او، در ایجاد محبت و صمیمیت بین مردم سعی داشت. حتی آن وقتی که دایره‌ی اسلام وسیعتر شد و رسول اکرم مکه را هم گرفتند، مردم آن شهر را عفو کردند. مردم مکه همان کسانی بودند که پیامبر را از شهر خود بیرون کرده بودند. پیامبر، از همان اهالی مکه، سیزده سال نازاحتی تحمل کرده بود و زجر کشیده بود. بعد هم چندین جنگ با ایشان کرده بودند و چه قدر از مسلمانها را کشته بودند و متقابلاً مسلمانها هم از آنها کشته بودند. اگر قرار بود که اینها با همان وضعیت، میزبان لشکر فاتح رسول خدا میشدند، تا سالهای متمادی امکان این که بین اینها آشتی برقرار بشود، وجود نداشت. لذا به مجرد این که پیامبر وارد مکه شد، اعلام عمومی کرد که: «انتم الطلقاء»؛ یعنی من همه‌ی شما را آزاد و عفوتان کردم. او، قریبش را عفو کرد و تمام شد.

یکی از کارهایی که پیامبر شاید در همان ماههای اول ورود به مدینه انجام دادند، ایجاد عقد اخوت بین مسلمانها بود؛ یعنی مسلمانها را با هم برادر کردند. این که میگوییم با هم برادر هستیم، در اسلام یک تعارف نیست؛ یعنی حقیقتاً مسلمین نسبت به یکدیگر، دارای حق برادری هستند و نسبت به هم طلبکارند؛ همچنان که برادران نسبت به هم، مدیون یکدیگر هستند و باید نسبت به هم، حقوق متقابلی را عمل کنند. پیامبر، این را عملی کرد.



او، مسلمانها را دو به دو با هم برادر کرد و طبقات و خانواده‌های اینها و اشرافیگری اشراف مدینه و قریش را رعایت نکرد. غلام سیاهی را با یک شخص بزرگ و آزادشده‌یی را با یک آقازاده‌ی معروف بنی‌هاشم یا قریش برادر کرد. به‌هرحال این برادری ابعاد مختلفی داشت که یکی از مهمترین ابعاد آن، همین بود که مسلمانها نسبت به هم احساس برادری بکنند.

یک مثال دیگر میزنم تا نشان بدهم که پیامبر (ص) چگونه فضای جامعه را با ارزشهای اسلامی می‌آغشت. در اسلام - منهای عقاید و سلايق سیاسی و خط و ربط و بقیه‌ی امور - این روح وفاداری و حق‌شناسی و پاس زحمات و خدمات افراد را داشتن است که مهم می‌باشد و در سلامت جامعه بسیار مؤثر است و پیامبر عملاً روی آن زیاد تکیه می‌فرمودند. ایشان، صرفاً به زبان اکتفا نمی‌کردند و مثلاً بفرمایند پاس عهد و پیمان و حق‌شناسی نسبت به یکدیگر را داشته باشید؛ بلکه در عمل هم این فضا را به وجود می‌آوردند.

در حدیثی دیدم که هیأتی از سوی نجاشی - پادشاه حبشه - نزد رسول اکرم در مدینه آمدند که لابد پیامی بیاورند؛ همچنان‌که بین دولتها معمول و متداول است. نجاشی در کشور حبشه پادشاه بود و هم مثل خیلی دیگر از سلاطین و امرایی که در آن روز در اطراف دنیا بودند، مسیحی و غیرمسلمان بود؛ اما وقتی که هیأت حبشی آمدند، دیدند خود پیامبر (ص) از جا بلند شدند و برای این هیأت مشغول پذیرایی شدند. اصحاب گفتند: یا رسول‌الله! ما که هستیم، اجازه بدهید ما پذیرایی کنیم. فرمود: نه، آن وقتی که مسلمانها به حبشه هجرت کردند، پادشاه اینها نسبت به مسلمانها احترام و تکریم زیادی کرد؛ من می‌خواهم جبران کنم. این، حق‌شناسی است.

لذا شما می‌بینید که پیامبر اکرم در زمان حیات خود، هر چند با کفار قریش جنگهای زیادی داشتند و چند جنگ هم علیه امپراتور روم شرقی - که منطقه‌ی شامات و فلسطین در آن دوران متعلق به او بود - به راه انداختند و در جنگهای یرموک و موته و تبوک شرکت کردند و تا آن نقاط مشغول جهاد و فتوحات و کشورگشایی بودند؛ اما هیچ لشکرکشییی به طرف حبشه نکردند و به آن طرف نرفتند.

این‌طور نبود که هر پادشاهی که ایمان اسلامی را قبول نمی‌کرد، پیامبر با او جنگ داشته باشد. نه، عهدشناسی و حق‌شناسی و پاس محبتهای نجاشی، تا دوران حکومت اسلامی و آن وقتی که پیامبر رئیس نظام اسلامی هم میشود، همچنان باقی است. از این قبیل، در زندگی رسول اکرم (ص) زیاد است که اگر بخواهیم هر کدام از این موارد را ذکر کنیم، طولانی میشود.

یک مورد دیگر را هم مطرح کنم: در دوران حکومت اسلامی، زنی در مدینه به دیدن پیامبر آمد. اصحاب دیدند که رسول اکرم (ص) نسبت به این زن خیلی اظهار محبت کرد و احوال خود و خانواده‌اش را پرسید و با کمال صمیمیت و محبت با او رفتار کرد. بعد که آن زن رفت، پیامبر برای رفع تعجب اصحاب فرمودند که این زن در زمان خدیجه (دوران اختناق و شدت در مکه) به منزل ما رفت و آمد میکرد. لابد در زمانی که همه، یاران پیامبر را محاصره کرده بودند و خدمت حضرت خدیجه (سلام‌الله‌علیها) - همسر مکرم پیامبر - نمی‌آمدند، این خانم آن وقت با خدیجه رفت و آمد می‌کرده است. در این روایت هم ندارد که این زن، مسلمان شده بود. نه، احتمالاً این زن هنوز هم مسلمان نبود، اما به صرف این‌که در گذشته چنین خصوصیتی داشته و چنان صمیمیت و محبتی را ابراز می‌کرده است، پیامبر اکرم سالها بعد از آن، این حق‌شناسی را رعایت میکردند.



یک نمونه‌ی دیگر هم، همین مسأله‌ی ایجاد فضای کار و تلاش در جامعه است که پیامبر اکرم به این که دستور بدهند مردم باید کار و تلاش کنند، اکتفا نمی‌کردند. ایشان، با روشهای مختلف، روحیه‌ی کار و تلاش را در مردم زنده می‌کردند و گاهی اگر جوانی را مشاهده می‌کردند که بیکار است، می‌فرمودند: «ان الله لا يحب الشاب الفارغ» (6): خدا از جوانی که عمر خود را تلف میکند و به بیکاری می‌گذراند، خشنود نیست.

در روایتی دارد که رسول اکرم (ص) وقتی جوانی را میدیدند که «کان یعجبه» و از اندام و سلامت و جوانی او خوششان می‌آمد، از او دو سؤال می‌کردند و میپرسیدند: ازدواج کردی و آیا شغلی داری یا نه؟ اگر آن جوان میگفت ازدواج نکردم و شغلی ندارم، پیامبر می‌فرمود: «سقط من عینی»: این جوان از چشم افتاد. او، با این‌طور روشها و برخوردها، مردم را به اهمیت کار و تلاش متوجه می‌کرد.

یک وقت، چند نفر خدمت رسول اکرم آمدند و از شخصی تعریف کردند و گفتند: یا رسول الله! ما با این مرد همسفر بودیم و او مرد بسیار خوب و پاک و باخدایی بود، دائماً عبادت میکرد، در هر منزلی که فرود می‌آمدیم، از لحظه‌ی فرود تا وقتی که مجدداً سوار میشدیم، او مشغول نماز و ذکر و قرآن و اینها میشد. وقتی که این تعریفها را کردند، پیامبر (ص) با تعجب از آنها سؤال کردند: پس چه کسی کارهایش را میکرد؟ کسی که وقتی از مرکب پیاده میشود، داریم مشغول نماز و قرآن است، چه کسی غذای او را میپخت؟ چه کسی وسایل او را فرود می‌آورد و سوار می‌کرد؟ چه کسی کارهایش را انجام میداد؟ اینها در جواب گفتند: یا رسول الله! ما با کمال میل، همه‌ی کارهای او را انجام میدادیم. پیامبر فرمود: «کلکم خیر منه»: همه‌ی شما از او بهتریید. این که او کار خودش را انجام نمیداد و به دوش شما میانداخت و خود مشغول عبادت میشد، موجب نمیشود که او مرد خوبی باشد. مرد خوب، شما هستید که کار و تلاش میکنید و حتی کار دیگری را هم شما به عهده می‌گیرید.

با این گونه روشها، فضای زندگی در جامعه‌ی اسلامی، از علاقه‌ی به کار و تلاش زندگی پُر میشود. همه‌ی این مواردی که مطرح کردم، امروز مورد ابتلا و احتیاج ماست. همه‌ی مردم مسلمان در ایران و جامعه‌ی اسلامی، باید نسبت به سرنوشت کشور و بازسازی آن، احساس وظیفه کنند. هیچ کس نباید در کاری که انجام میدهد، هدف سازندگی جامعه‌ی اسلامی را فراموش کند؛ ولو کاری که شما میکنید، برای زندگی خودتان باشد. همه‌ی مردم حق دارند برای اعاش و زندگی و تأمین آتیه‌ی شخصی و خانوادگی خود کار کنند؛ اما در این تلاش و کاری که انجام میدهید، مسأله‌ی سازندگی کشور هم باید مورد نظر باشد. یعنی اگر کاری که شما انجام میدهید، برای خود شما خوب است، اما برای ایران مضر و برای سازندگی کشور بد و مزاحم است، این کار شما نامطلوب است و درست نمیباشد.

همه باید احساس کنند که نسبت به سرنوشت جامعه تکلیف دارند؛ آن تکلیف را جستجو و پیدا کنند. در کار شخصی خود - چه کار فرهنگی، چه کار اداری، چه کار تجاری، چه کار فنی، چه کارهای بزرگ و چه کارهای کوچک - باید احساس همه‌ی مردم این باشد که این خانه، بایستی به دست صاحبان خانه - یعنی آحاد مردم - ساخته بشود و دولت هم مدیر و سرپرست این خانه است که باید برنامه‌ریزی بکند و کار هر کس و وظیفه‌ی هر مجموعه و قشری را معلوم بکند تا مردم بدانند تکلیفشان چیست و انجام بدهند.

همه‌ی آحاد مردم وظیفه دارند که فضا را فضای سالم قرار بدهند؛ فضایی که در آن، محبت بر خصومت فایق و غالب باشد. این، در اسلام بسیار مهم است. انسان، ترکیبی از دوست داشتن و دشمن داشتن است. هم احساس محبت و



هم احساس بغض و عداوت، در وجودتان هست. این، طبیعی هر انسان است که یک روح دوست داشتن و یک روح دشمن داشتن و کینه ورزیدن، در او وجود دارد. اسلام، تکلیف اینها را معین کرده و گفته است روح خصومت و دشمنی شما، مخصوص به دشمنان خدا و نظام اسلامی و مردم است. ببینید آن کسانی که با خدا و رسولش و جامعه‌ی اسلامی و ملت مسلمان دشمنند، چه کسانی هستند؛ دشمنی را متوجه آنها کنید تا مابقی وجود شما، دوستی و محبت نسبت به آحاد جامعه باشد.

سعی کنید همه را دوست بدارید. این، یک تکلیف و یک تعلیم اسلامی است. این، چیز بدی نیست. برای دشمن داشتن، نباید بهانه پیدا کرد و انسان هر کسی را به بهانه‌ی، از مجموعه و لیست محبت خود خارج کند و دور بیندازد. نه، فضای جامعه‌ی اسلامی، فضای صمیمیت است؛ ولو کسی را که نمیشناسید.

همین‌طور، باید روح سوءظن و بدبینی نسبت به افراد را در نظام اسلامی از بین برد. سوءظن، متعلق به نظام غیراسلامی است. وقتی شر و ظلم، غالب و حاکم است؛ وقتی در جامعه، غیرخدا زمام امور را به دست دارد؛ روایت داریم که حسن ظن، ساده‌لوحی است و به هر پدیده‌ی، باید با چشم تردید و سوءظن نگاه کرد. اما آن وقتی که غلبه با حق است، حکومت متعلق به خدا و بندگان اوست و راه، راه صراط مستقیم دین است، در این جا باید سوءظن را کنار گذاشت و حسن ظن داشت؛ مگر آن که برای انسان چیزی ثابت بشود. این، آن تکلیف اسلامی است.

فضای اسلامی و جامعه‌ی اسلامی، باید از این خصوصیات پُر باشد و این، آن کاری است که نبی مکرّم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، با روشها و تعلیمات و حضور خود در میان قشرهای مردم و ابتکارهای جالبی در هر مورد - همچنان که نمونه‌های مختصری مطرح شد - انجام میداد.

امیدوارم خداوند توفیق بدهد و ما بتوانیم این راه را دنبال کنیم. در همین مورد، چند دعا میکنم تا ان‌شاءالله مورد توجه و لطف الهی قرار بگیرد:

پروردگارا! راه ما را راه نبی مکرّم خود قرار بده. دل‌های ما را به یکدیگر مهربان کن. ما را در مقابل دشمنان خود، «اشداء» قرار بده. در میان بندگان خود، «رحماء» قرار بده. پروردگارا! توفیق پیاده کردن اسلام و استقرار عدل اسلامی و نبوی و علوی را به همه‌ی ما عنایت بفرما. پروردگارا! از این اجتماع بزرگ ما و از حسناتی که از مردم مسلمان سر میزند، هدیه‌ی به روح مطهر امام بزرگوار و فقیدمان برسان.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

والعصر. انّ الانسان لفی خسر. الا الذین امنوا و عملوا الصّٰلِحٰت و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصّبر.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اهل بيته الاطيبين الاطهرين سيما على امير المؤمنين والصديقة الطاهرة سيده نساء العالمين والحسن والحسين سبطي الرحمة و امامي الهدى و



علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الخلف القائم المهدي حججک علی عبادک و امنائک فی بلادک و صلّ علی ائمة المسلمین و حماة المستضعفین و هداة المؤمنین. اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم و الاموات

در خطبه‌ی دوم، مایلیم به مناسبت حوادث جهانی و جریانهای استکباری عالم که همچنان مانند ده، یازده سال گذشته، علیه جهت انقلاب و اسلام و مسلمین در جریان است، بحث کوتاهی را مطرح کنم. البته، حوادثی وجود دارد که امروز یادآور آن خاطرات و حوادث است و من نمیخواهم به این جزئیات پردازم. اجمالاً، شما به دنیا نگاه کنید و روش استکبار جهانی و امریکا را در برخورد با ملت‌های مسلمان و بخصوص ملت‌های خاورمیانه، مسایل جاری لبنان و توطئه‌یی که علیه این مردم مظلوم و مسلمان جریان دارد، مشاهده کنید.

در این چند هفته‌ی گذشته دیدید که چگونه قدرتهای بزرگ دنیا، دست به هم دادند تا سرنوشت لبنان را - درست بر خلاف مصالح مردم و اکثریت مسلمان مظلوم و مستضعف آن کشور - ببندند و رقم بزنند. همچنین برخورد با مسأله‌ی فلسطین و خیانتی را که برخی از سران و بزرگان عرب و قدرتمندان کشورهای عربی، با همدستی بعضی از سران منتسب به فلسطین انجام دادند، در نظر بگیرید که این هم در همین چارچوب قابل بررسی است. داخل سرزمینهای اشغالی، مسلمانان مظلوم فلسطینی، شامل جوانها و زنها و مردها، با تن و جان خودشان مبارزه میکنند و قدرتمندان نسبت به این جامعه‌ی مظلوم فلسطینی، ذره‌یی احساس وجدان انسانی نمیکند.

وضع دنیا را تا آن جایی که به ما مسلمانان مربوط است، مشاهده میکنید، خبرها را میشنوید، فشار روی گروه‌های مسلمان در دنیا را میبینید، وابستگی دولتهای مرتجع و مزدور را که بر خلاف مصالح کشورهایشان کار میکنند، مشاهده مینمایید و میبینید که چگونه افکار عمومی دنیا در مقابل این ظلمهای آشکار ساکتند. این، چیز سخت و غیرقابل تحمل یا صعب‌التحملی است.

وقتی امریکا اعلام میکند که برای خودش این حق را قایل است تا مجرمانی را که در دادگاههای آن کشور محکوم شده باشند، در هر جای دنیا تحت تعقیب قرار بدهد - یعنی یک کاپیتولاسیون عمومی برای همه‌ی کشورهای دنیا - افکار عمومی عالم تحرک لازم را پیدا نمیکند؛ در حالی که وقتی این حرف اعلام میشد، باید ملت‌های کشورهای اروپا و آسیا و آفریقا، در مقابل این تصمیم قلدراآبانه، موضعگیری میکردند؛ ولی نمیکند و نکردند.

میبینید که در مقابل اظهارات غیرانسانی و غلط آن رئیس‌جمهوری که حمایت از مردم مظلوم آفریقای جنوبی را یک عمل غیرمسئولانه به حساب می‌آورد، عکس‌العملی در دنیا نشان داده نمیشود. یعنی قدرت قدرتمندان و مستکبران، دنیا را یک دنیای آمیخته به نامردمی و ظلم قرار داده‌است. البته، ملت‌ها دلخونند؛ در این شکی نیست. ملت‌ها در سطح عالم، آماده‌ی مقابله با این زورگوییها هستند - نه این که نباشند - اما به امید و راهنمایی و رهبری یک نمونه احتیاج دارند تا ببینند که میشود در مقابل استکبار جهانی ایستادگی کرد.

امروز، این نمونه، ایران اسلامی است. در هر جای دنیا که شما نگاه کنید، آن دولتی که در مقابل زورگوییها و قلدربها - که از طرف قدرتمندان به ظهور میرسد - شجاعانه و قاطع ایستاده است، جمهوری اسلامی است. غیر از جمهوری



اسلامی و ملت ایران، ملتی را سراغ نداریم که در مقابل زورگوییهای قلدرهای عالم، یکپارچه ایستاده باشد. البته، این به برکت اسلام است؛ اسلام نابی که مردم ما، آن را با همه‌ی وجودشان لمس کرده‌اند و بدان ایمان آورده‌اند و بحمدالله تا حدود زیادی به آن عمل کرده‌اند. اسلام، این قدرت و شجاعت و جرأت را به شما مردم و مسؤولانتان داده که در مقابل زورگوییها بایستید.

امروز، وقتی حادثه‌یی در دنیا اتفاق می‌افتد - از قبیل حوادث منطقه‌ی خاورمیانه، لبنان و فلسطین - و ملت و شخصی مظلوم واقع می‌شود و ظلمی در یکجا اتفاق می‌افتد و از دهان کسی، حرف غلط و قلدرمآبانه‌یی خارج می‌شود، اگر بخواهیم اعتراض کنیم و موضعگیری نماییم و آن کار را لازم و تکلیف خود بدانیم، هیچ ملاحظه‌ی سیاسی و ترس از هیچ قدرتی، ما را از موضعگیری باز نمی‌دارد.

بعضی از کشورهای دیگر تعجب میکنند که چه‌طور ممکن است دولت و کشوری باشد که از قدرتهای مسلط عالم نترسد و ملاحظه نکند؟ امروز، بحمدالله این نمونه در دنیا وجود دارد. آن روزی هم که شرق و غرب با یکدیگر، علیه ما دست‌به‌دست هم داده بودند و در دوران جنگ و قبل از آن، علیه ما متفق عمل میکردند و همه‌ی دنیا تقریباً در یک صف نظامی مقابل ما ایستاده بودند، آن روز هم ما به دنیا نشان دادیم که از هیچ‌کس باکی نداریم و قوی هستیم. این، متعلق به جمهوری اسلامی و مخصوص کشور ماست. ملتهای دیگر دنیا هم این را می‌فهمند.

امروز، مسلمانان در کشورهای عربی و اسلامی و آفریقا و اروپا، بحمدالله شجاعت پیدا کرده‌اند و احساس هویت اسلامی خود را به بقیه‌ی مردم نشان میدهند. شما مردم، در چشم این ملتها و این مسلمانهای پراکنده در اقطار عالم، یک نمونه هستید. تا حالا خیال نمیکردند که بشود در مقابل این قدرتها با شعار اسلامی ایستاد؛ ولی حالا دیدند که این ملت ایستادگی کرد و توانست و پیش برد؛ لذا آنها هم تشجیع شدند.

این، سرّ بزرگی است که استکبار جهانی سعی دارد یا به نحوی ملت ایران را شکست بدهد تا به ملتهای دیگر بفهماند که ملت مقاومی مثل ایران هم شکست خورد و این تجربه‌ی تلخ را برای ملتها به وجود آورد و یا این که ملت ایران را به سازش بکشاند تا باز به ملتهای عالم بگوید که ملت مقاوم پرشور پر حماسه‌یی مثل ملت ایران هم، آخرش مجبور شد تا با ما کنار و کوتاه بیاید.

بحمدالله تا امروز چنین چیزی اتفاق نیفتاده، بعد از این هم اتفاق نخواهد افتاد. تا ما هستیم، تا این ملت هست، تا روح و نفس گرم امام فقید عزیزمان در خاطره‌های ما و در این فضای انقلابی زنده است، چنین چیزی پیش نمی‌آید. به طور خلاصه باید گفت که امروز دولت و ملت ایران و کشور اسلامی ما در نقطه‌یی واقع شده است که فشارها و تهدیدها و زورگوییها، تاکنون روی این نقطه اثری نگذاشته و ملتهای دنیا هم، چون این ایستادگی و مقاومت را دیدند و فهمیدند، امیدشان به این جاست.

امروز، تکلیف بزرگی بر گردن ماست. امروز، موظفیم این تکلیف بزرگ الهی - یعنی امید دادن به مردم عالم - را انجام دهیم: «لتکونوا شهداء علی‌التاس» (7). شما، آن نمونه‌های شاهی هستید که ملتهای دیگر و مردم دنیا، به شما نگاه میکنند. تکلیف بزرگی را که امروز به گردن ماست، باید درست بشناسیم. کار عمده‌ی ما این است که این نقطه‌ی امید را در دل‌های ملتهای مسلمان حفظ کنیم. همچنان که در طول این ده، یازده سال، ملت ایران توانسته



است همیشه در جایگاهی قرار داشته باشد که چشم و دل ملتها به او روشن و امیدوار باشد، از حالا به بعد هم باید روش و کیفیت عمل و حرفها و اظهارات ما به نحوی باشد که این امید در دلهای مستضعفان و بیم در دلهای دشمنان باقی بماند.

دشمنان ملت ایران، سعی کرده‌اند ملت را نسبت به آینده بدبین و ناامید کنند. شما در طول این چند سال شنیدید که هر حادثه‌یی اتفاق افتاده است، رادیوهای خارجی شروع به سخن‌پراکنی کردند. بعضی گفتند: کار ایران دیگر تمام شد! بعضی گفتند: تا سه ماه یا شش ماه دیگر، اثری از جمهوری اسلامی باقی نخواهد ماند! بعضی گفتند: این تجربه هم شکست خورد! در هر مناسبتی، رادیوهای خارجی سعی کردند این‌طور تفهیم کنند که ملت ایران نسبت به آینده‌ی خود ناامید و بدبین است. سعی کردند این‌گونه وانمود کنند که مسؤولان جمهوری اسلامی نتوانستند کارها را سامان بدهند و مملکت را بسازند. چند سال است که این تبلیغات وجود دارد. این تبلیغات برای چیست؟

انتظار از آحاد مردم، مخصوصاً افرادی که از زیدگان هستند و حرف و روش آنها، بر ذهن و عمل مردم تأثیر میگذارد، این است که درست نقطه‌ی مقابل آنچه که دشمن میخواهد، عمل کنند. دشمن میخواهد مردم را نسبت به آینده‌ی خود بدبین و ناامید کند. دشمن میخواهد وانمود کند که مسؤولان جمهوری اسلامی و مدیران این کشور، نمیتوانند با اراده و تدبیر خود، بنا و بازسازی این کشور را انجام بدهند. دشمن میخواهد بگوید نظام اسلامی قادر نیست از عهده‌ی نیازهای مردم برآید. دشمن میخواهد بگوید مردم ایران نسبت به مسؤولان خود خوشبین نیستند و به آنها اعتماد ندارند. دشمن میخواهد بگوید میان مردم و مسؤولان فاصله به وجود آمده است و این فاصله، روزبه‌روز بیشتر میشود. دشمن، این چیزها را تفهیم و سمپاشی میکند. دشمن میخواهد از طریق تبلیغات، رادیوها، نوشتجات، مقالات، مجلات و اظهارات آدمهای بیخبر و ناآگاه - که تحت تأثیر تبلیغات جهانی قرار میگیرند و حرف میزنند - در جامعه بذر تردید و شک و بیاعتمادی و بدبینی پاشد.

ملت ما واقعیات را لمس میکنند و میبینند که واقعیتهای، درست نقطه‌ی مقابل آن چیزی است که دشمن میخواهد به مردم تفهیم کند و بیاوراند. مردم میبینند که مسؤولان، در دل مردم جا دارند و به آنها محبت میورزند. در زمان حیات حضرت امام (ره) هم، تبلیغات بر این نقطه متمرکز بود که بگویند مردم از امام جدا شدند! البته، مردم ما به باطن و قلب خود که مراجعه میکردند، میدیدند که پُر از محبت امام است.

این حس اعتمادی که مردم نسبت به مسؤولان دارند، چیز بسیار باارزشی است. تبلیغات دشمن سعی میکند این حس اعتماد را از مردم بگیرد؛ در حالی که این حس اعتماد، در طول دوران بعد از انقلاب و حتی پیش از پیروزی آن، برای ملت و انقلاب ما کارساز بود. با همین روح اعتماد بود که مردم حرکت کردند، تجاوز دشمن را دفع نمودند و مملکت را نجات دادند.

وقتی به آنها گفته شد که دشمن قصد دارد با تهاجم نظامی، نظام جمهوری اسلامی را منهدم کند و از بین ببرد، مردم قبول کردند و به میدان جنگ رفتند و از موجودیت جمهوری اسلامی و تمامیت کشور دفاع کردند. با گذشت زمان، روشن شد که قضیه چه بوده است. همه فهمیدند که قصد دشمن از سازماندهی این حمله و تهاجم نظامی، همین بود که نظام جمهوری اسلامی را از بین ببرد. مسأله، یک مسأله‌ی مرزی و اختلاف دو همسایه نبود.



این اعتماد، کشور را نجات داده است. این اعتماد، در طول دوران حیات بابرکت امام عزیزمان، به مسؤولان شجاعت و جرأت کار داده است. در دوران امام بزرگوار، شما میدیدید که ایشان چه قدر بر حمایت مردم از مسؤولان تکیه میکردند. این طور نبود که امام ضعفهایی را که در دستگاهها وجود دارد، ندانند و نبینند. امام (ره) ضعفها را شاید از بسیاری افراد هم دقیقتر و بهتر مشاهده میکردند. ضعفهایی که در دستگاههای دولتی و قوهی قضاییه و بخشهای مختلف دستگاه وسیع ادارهی کشور بود، بر امام پوشیده نبود؛ اما با وجود این، تأکید امام این بود که مردم باید با مسؤولان همکاری کنند و پشت سر مدیران کشور قرار بگیرند، تا آن مدیران بتوانند این ضعفها را برطرف کنند.

امروز هم همان گونه است. امروز هم سه نکته وجود دارد که من به شما برادران و خواهران و همهی ملت ایران توصیه میکنم:

یکی این که روح خوشبینی و امیدتان نسبت به آینده را از دست ندهید. بدانید که این خوشبینی و امید بجاست. شما آن شجره‌ی طیبه‌ی هستید که فرمود: «اصلها ثابت و فرعها فیالسّماء توتی اکلها کلّ حین باذن ربّها» (8). چرا به آینده خوشبین نباشیم؟ یک ملت باشجاعت باشهامت نیرومند، متحد، اهل کار، خوشفکر و بااستعداد، ساکن بر سرزمینی سرشار از برکات الهی، چرا به آینده امیدوار و خوشبین نباشد؟ در حالیکه روزهای سختی را پشت سر گذاشتیم و گذراندیم. اگر بنا بود کسی بدبین و ناامید باشد، آن روزها باید بدبین و ناامید میبود.

به برکت هدایت امام و رهبر عظیم الشانمان، از گذرگاههای بسیار خطرناکی گذشتیم. با قوت و قدرت، راه را ادامه میدهیم و کشور را میسازیم و قدرتمان را از لحاظ اقتصادی و نظامی و سیاسی و توانایی عظیم فرهنگی اضافه میکنیم و روزبه‌روز در جامعه پیشرفت خواهیم کرد. ما مسلمانیم، قرآن در دست ماست و دلهای ما به اسلام و قرآن وابسته است. قرآن فرموده است: «کنتم خیر امة اخرجت للناس» (9). باید بهترین باشیم. باید پیش برویم و خواهیم رفت. شبهای تاریک و ظلمانی را گذرانده‌ایم، باز هم پاره‌های ابر فتنه را در هر زمانی با تمسک به خداوند و قرآن، از سر خواهیم گذراند.

چرا امیدوار نباشیم؟ تک تک آحاد مردم باید امید به آینده و خوشبینی نسبت به آن را - علی‌رغم میل دشمن - در دلهایشان نگهدارند؛ چون دشمن میخواهد امید را در دلها بمیراند. میدانند که بزرگترین دشمن او، امیدواری شماست. شما اگر ناامید شدید، دشمن نفس راحتی خواهد کشید و کار او آسان خواهد شد؛ لذا میخواهد ناامیدی را بر مردم چیره کند.

نکته‌ی دومی که به تک تک آحاد مردم توصیه میکنم، این است که حس اعتمادتان را نسبت به کارگزاران کشور از دست ندهید. ما امروز، بهترینها را در رأس امور مشاهده میکنیم. کسی خیال نکند که اگر اینها نبودند و دیگری بود، چه میشد. به هیچ وجه این طور نیست. همه‌ی گروهها و مجموعه‌ها و تیپهای اجتماعی، در این یازده سال به صحنه‌ی امتحان آمدند. امروز، کسانی که مسؤولیتها را - که خیلی هم سنگین است - بر دوش گرفته‌اند، انسانهای شایسته و صالحی هستند که میتوان به آنها اعتماد کرد.

همه تکلیف دارند این روح اعتماد را در دلها راسخ کنند. کسی مجاز نیست که این روح اعتماد را از مردم بگیرد و دلهای آنان را متزلزل کند. این که بعضی این جا و آن جا بنشینند و بدون این که احساس مسؤولیت بکنند، اعتماد



مردم نسبت به مسؤولان را متزلزل نمایند، یک عمل غلط و غیرانقلابی و غیراسلامی انجام داده‌اند. مردم باید به راننده‌یی که این قطار یا این اتوبوس را میراند و جلو می‌برد، اطمینان داشته باشند تا به او امکان بدهند و کمک کنند که این قافله را به منزل برساند. اگر روح بیاعتمادی حاکم شد، او هم نمیتواند کار کند، اینها هم نمیتوانند کمک کنند.

همان‌طور که در خطبه‌ی قبل هم مطرح کردم، فضای جامعه‌ی اسلامی در عهد صدر اول، به برکت تعالیم پیامبر (ص)، یک فضای اعتماد و اطمینان متقابل بود. امروز هم همین‌گونه است؛ بخصوص کسانی که در تریبونهای گوناگون قرار میگیرند و سخنرانی میکنند و حرف میزنند و مینویسند. آنها بیش از دیگران باید سعی کنند که این روح اعتماد را در دلها قوی کنند. مبدا آن را تضعیف و متزلزل نمایند.

نکته‌ی سومی که به آحاد مردم توصیه میکنم، این است که نگذارید احساس غیرت انقلابی و تکلیف در مقابل انقلاب، در دلهای شما ضعیف بشود و فرو بنشیند. مثل کسی که از خانواده و حرم و ناموس خود دفاع میکند، از انقلاب و ارزشها و دستاوردهای آن، همین‌طور دفاع کنید.

زن و مرد و پیر و جوان، در هر شغلی از شغلها که هستید و در هر گوشه‌یی از این کشور که زندگی میکنید - فرق نمیکند - بدانید که این انقلاب آسان به‌دست نیامده‌است. خون دلها خوردند، خونها ریخته شد و کمکها و فیوضات عظیم الهی شامل حال این مردم شد تا این دستاورد عظیم به‌دست آمد. این طور نیست که مردم و ما بنشینیم نگاه کنیم که کسانی ارزشهای انقلاب را تاراج کنند و یا به آنها اهانت نمایند و آنها را سبک بشمارند. نه، ارزشهای انقلابی و دستاوردهای انقلاب و فضای اسلامی جامعه، ناموس همه‌ی آحاد مردم ماست و از آن، غیرتمندانه و با کمال قدرت دفاع میکنیم و باید بکنیم.

دشمن نباید بتواند با ترویج فرهنگ فساد - هر نوع فساد، چه فسادهای مربوط به شهوات جنسی و چه فسادهای مالی و چه انواع و اقسام فسادهای اخلاقی و عملی دیگر - این انقلاب را از درون بیپوساند. یکایک شما زن و مرد، باید مثل آن جوان شجاع و غیرتمندی که در برابر خانه و حریم و خانواده و موجودی خود سینه سپر میکند و از آن دفاع میکند، از انقلاب و اسلام و مسؤولان و دستاوردها و ایمان اسلامیتان دفاع کنید و در مقابل کسانی که به آن هجوم میورزند، بایستید.

یقیناً کمک و فضل الهی هم با ما خواهد بود و روح مطهر امام عزیزمان و ارواح مقدسه و قدسیه‌ی ائمه‌ی هداة مهدیین و نبی مکرّم اسلام و ادعیه‌ی زاکیه‌ی وجود مقدس ولی‌الله‌الاعظم امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف‌وارواحنافداه) در این راه به ملت ما کمک خواهد کرد.

السلام علی کل المسلمین فی کل انحاء العالم. تصادف هذه الايام ذكرى ولادة النبي الاعظم و رسول الاسلام الاكرم (صلى الله عليه واله وسلم) و كذلك ذكرى ولادة ولده الامام جعفر بن محمد الصادق (عليه وعليا بانه السلام) حامل لواء رسالته والعامل في سبيله، و من هنا فاني ابارك لكل المسلمین في العالم و أرجو لهم من الله تعالى توفيق التأسى بالرسول الاكرم والتحرك باتجاه اهدافه السامية. فلقد كان (صلى الله عليه واله وسلم) مظهرًا للاسلام و لذا كانت معرفته و حبه و اكرام ذكره مؤدّية لعظمة الاسلام، و من هنا رأينا اعداء الاسلام سواء منهم من كان القرون الوسطى،



قرون الكتاب الصليبيين العاملين على تشوية صورة النبي الاسلام او من كان في زماننا هذا يقود الهجوم الثقافي ضد الاسلام موجهاً الاهانة بشكل علني بشخصية رسول الله و كذلك ما نراه في كتابات المستشرقين و دراساتهم شبه العلمية في القرن التاسع عشر والقرن العشرين. رأينا هؤلاء جميعاً يعملون على تشوية الصورة الحقيقية لنبي الاسلام (صلى الله عليه واله وسلم) في هدف ضرب الاسلام نفسه. هذا و من جهة أخرى فان علينا نحن المسلمين لكي نعرف الاسلام معرفة حقيقية أن نعرف الرسول معرفة حقيقية. اننا نرى هذه الفريضة واجباً مؤكداً حتى في زماننا هذا حيث تتسع المعارف الاسلامية و نحسّ بالفراغ الكبير في مجالها، و ها انا اشير الى بعض الامثلة في هذا الصدد:

اولاً: اننا نلاحظ و منذ زمن بعيد و بالخصوص عند دخول الاستعمار الى الاقطار الاسلامية ان الاموال الضخمة تبذل والجهود الكثيرة تصرف لكي تثبت للمسلمين فكرة فصل الدين عن السياسة، حتى عادت فكرة مسلمة لدى الكثير من المجتمعات الاسلامية و عند مجموعات كبرى من الافراد و حتى لدى بعض علماء الدين، في حين ان التدبّر في حياة النبي الاكرم و معرفته يوضح انه (صلياً لله عليه واله) كان يسعى في كل مراحل النبوة و بكل جدّ لايجاد النظام الاسلامي و صيانتته و انه قضى نصف عمر هذه النبوة رئيساً و مديراً لشؤون الدولة الاسلامية مما يثبت بوضوح بطلان فكرة فصل الدين عن السياسة بعد ان كان السعى السياسي في حياته يشكل الخط المستمر والمحور الاصيل لكل أنماط السعى و من خلال معرفة هذه الحقيقة يفتح باب واسع من المعرفة الاسلامية امام الجميع.

ثانياً: من الملاحظ و منذ زمان بعيد ايضا ان الكثير من ذوى القدرة والنفوذ في المجتمعات الاسلامية انما يلحظون في علاقاتهم السياسية مصالحهم الضيقة تماماً كما يفعل باقي اهل السياسة في العالم دون ان يدخل في حساباتهم نوع المواقف العدائية التي تتخذها اطراف العلاقة تجاه الاسلام، و من هنا نجد اليوم الكثير من الحكومات في الاقطار الاسلامية تقيم علاقات ودية مع امريكا و اسرائيل و باقي الدول المشهورة بتآمرهم ضد الاسلام. فلا تحدد علاقتها بها سوى المصالح السياسية الضيقة.

هذا في حين كان الرسول الاكرم (صلياً لله عليه واله وسلم) خلال مدة حكومته في المدينة يعمل على العكس من ذلك تماماً. فهو يتعامل بشدة و عداً مع المجموعات والقوى المعادية. للاسلام كما يتعامل برفق مع تلك القوى غير الاسلامية و غير المعادية. انه كان يحارب قريش الكافرة و يعمل للقضاء المبرم علىاليهود، و يشدّد الخناق علىالمنافقين و هم قواعد العدو الخارجي، و يقود حملة متوجهة الى اراضى الرومان الذين كانوا ينيون التدخل في شؤون المسلمين، و في قبال ذلك يكرم رسل ملك الحبشة غير المسلمين و يذكر ذلك الملك ذكراً حسناً و ايضا لايجهز حملة ضد الدولة الكافرة في شرق البلاد الاسلامية، لانه لم تكن تقصد مهاجمة الدولة الاسلامية. انّ هذا السلوك النبويّ هو بكل دقة ما امره القرآن الكريم حيث قال «لاينهاكم الله عن الذين لم يقاتلوكم في الدين و لم يخرجوكم من دياركم ان تبرؤهم و تقسطوا اليهم انّ الله يحبّ المقسطين. ائماً ينهاكم الله عن الذين قاتلوكم فيالدين و اخرجوكم من دياركم و ظاهروا على اخراجكم ان تؤثوهم و من يتولهم فاولئك هم الظالمون» (10).

ثالثاً: ثم اننا نلاحظ خط الرؤساء، نلاحظ الرؤساء و الزعماء في الاقطار الاسلامية لا يكتفون بالشؤون الدينية و اذا شاءت لهم مصالحهم احياناً ان يأمرؤا شعوبهم بالتدين فائماًهم يكتفون ببعض المظاهر والادعاءات، و ما اكثرالملوك والرؤساء في الاقطار الاسلامية اليوم الذين يعيشون حياة المنكرات الكبيرة كشرب الخمر و اكل السحت والربا و القمار و امثالها بشكل علني دون ان يخافوا لومة لائم بعد ان افهموا شعوبهم باستمرار انه ليس من الضروري ان يعمل الزعماء بالشريعة، ولم نسمع من فقهاء البلاد و وعاظ السلاطين رغم علمهم بارتكاب هؤلاء الموبقات من اعترض



عليهم و منعهم من ارتكابها. الامر الذي يؤدّي بشكل طبيعي لشيوع المفاصد الاخلاقية، هذا في حين كان رسول الله (صلياللهعليهوالهوسلم) اعبد الناس و ازهدهم و اكثرهم عملا بالشرعية. لقد كان و هو الحاكم يرى نفسه ملزماً برعاية موازين الحق اكثر من باقى المسلمين و هذا هو منطق الاسلام الذين يضاعف و جوب ذلك على رؤساء المسلمين و زعماءهم.

نعم ان معرفة حياة النبى من هذه الجهة تؤدّي لمعرفة اكبر للاسلام و تفضح واقع المدعين له، و خلاصة الامر ان المسلمين اليوم محتاجون اكثر من ذى قبل لمعرفة حياة النبى الاكرم (صلياللهعليهوالهوسلم) لكى تتمزق حجب التحريف التى نسجها الجهل والاهداف التأميرية للسياسات المعادية للاسلام. يجب ان يكون الرسول الاكرم مقياساً يقيس اليه الفرد مسلم نفسه و غيره و ان يكون المجتمع الذى جاهد لبناءه الرسول مقياساً للمجتمع الاسلامى بشكل دائم. لقد سعى رسول الاقامة العدل فى ظلّ نظام اسلامى كههدف أعلى فيجب اذن أن يسعى العالم الاسلامى لتحقيق الكمال والعروج الانسانى. و هذا المعنى انما يتجلى لنا اذا طالعنا سيرة الرسول الاكرم و اكتشفنا الواجبات التى يلقيها علينا هذا الهدف السامى من خلال معرفة اعمال الرسول العظيم و اقواله. لايكفى ان يحبّ المسلمون رسول الله (صلىاللهعليهوالهوسلم) و يؤمنون برسالته فحسب بل انّ عليهم ان يتبعوه و يسيروا بسيرته تماماً نحوالهدف الذى استهدفه فهو الذى يفتح سبيل الجهاد أمام هذه الامة و يوضّح لها مسؤولياتها و هنا نقول ان الامة يجب ان لا تتبع الا من انسجم مع هذا الهدف، اما من عدا ذلك و لم ينسجم معه فهو اما فى زمرة الغافلين او فى حضيض الشياطين.

ارجو ان ينتبه المسلمون فى العالم تماماً و يستعيدوا قوتهم و توكلهم و يعملوا على انقاذ مجتمعهم الاسلامى من هذه الورطة والحرمان الذى يهدد دنياهم و اخرتهم و استغفرالله لى و لكم.

بسم الله الرحمن الرحيم

قل هو الله احد. الله الصمد. لم يلد و لم يولد. و لم يكن له كفوا احد.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

(1) توبه: 128

(2) بحار الانوار، ج 16، ص 231

(3) نور: 12

(4) نور: 16

(5) نور: 17



(6) شرح نهج البلاغه، ابن ابیالحدید، ج 17، ص 146

(7) بقره: 143

(8) ابراهیم: 24 و 25

(9) آل عمران: 110

(10) ممتحنة: 8 و 9